

## پاسخ به نامه "جمعی از مادران و خانواده های جان باختگان فدائیان خلق"

### هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

توضیح:

مدتی قبل نامه ای با امضای "جمعی از مادران و خانواده های جان باختگان فدائیان خلق" خطاب به شورای مرکزی بدست مسئولین سازمان رسید. نامه بدون اسامی امضاکنندگان بود. با این وجود نامه را در کارآنلاین منتشر کردیم و خود را موظف دیدیم به مسائلی که در آن مطرح شده است، پاسخ دهیم. تلاش های ما برای مشخص شدن اسامی امضاکنندگان به جایی نرسید و این امر، پاسخ به نامه را به تاخیر انداخت. امیدواریم بعد از انتشار پاسخ، اسامی امضاکنندگان را دریافت بکنیم.

عزیزان ما!

برای ما جای خوشحالی بسیار است که شما این چنین به سرنوشت سازمان که طی نزدیک به چهار دهه از حیات مبارزاتی، صدها تن از عزیزان خود را در دو رژیم از دست داده است - عزیزانی که دختر و پسر شما، پدر و مادر شما، خواهر و برادر شما و شریک زندگی شما بودند - علاقمندید. ما بسیار خرسندیم که شما فعالیت ها و دیدگاه های سازمان را از نزدیک تعقیب می کنید و نگرانی ها و دغدغه های خود را با مسئولین در میان می گذارید. نامه شما نشانه دیگری است از این که نیروی جنبش فدائیان همچنان زنده و پویا است و دو رژیم سرکوبگر قادر نشده اند بر حیات آن نقطه پایان بگذارند.

ما از این که شما مسائلی را که در مورد فعالیت سازمان برایتان مطرح است، با ما در میان گذاشته اید، سپاسگزار شما هستیم. طرح مسائل می تواند به روشن شدن ابهامات موجود یاری رساند و توجه ما را به کمبودها و نقائص کارمان جلب کند.

ما در این نوشته خواهیم کوشید به یکایک مسائلی که در نامه طرح کرده اید، بپردازیم. امیدواریم این نوشته روشنگر مسائلی باشد که برای شما مطرح است.

### آرمانهای سوسیالیستی

شما در نامه نوشته اید که: "عزیزان! از همان روزهایی که لغزش و فاصله گرفتن از آرمان های سوسیالیستی در سازمان پدیدار شد، نگرانی در وجود ما خانواده های جان باختگان فدایی رخنه کرده است، و از آینده مبهم بزرگ ترین بخش جنبش فدائیان خلق بیمناک هستیم." واقعیت این است که سازمان ما در هیچ مقطعی از حیات خود از آرمان های سوسیالیستی و سوسیالیسم روی بر نتافته و همواره بر باور خود به آن پای فشرده است. فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای هم پیمان آن البته ما را به شدت تکان داد ولی خللی در باور ما به آرمان های سوسیالیستی بوجود نیاورد. آن چه ما از آن فاصله گرفته ایم، نگرشی است که "سوسیالیسم عملاً موجود" را ساخته بود. ما از نزدیک و با پوست و گوشت خود، "سوسیالیسم عملاً موجود" را دیدیم و تجربه کردیم. ما در عین حالی که از دستاوردهای "سوسیالیسم عملاً موجود" در سطح جهانی و در کشور شوروی، از تاثیرات آن بر جنبش های اجتماعی - نظیر جنبش صلح - و از نقش آن در شکست فاشیسم و حفظ صلح جهانی آگاهیم، اما منتقد "سوسیالیسم دولتی" هستیم. سوسیالیسمی که نه بر مدار جامعه، بلکه بر مدار دولت ساخته شده بود. ما نه با آرمان های سوسیالیستی، بلکه با آن نظام توتالیتریستی که زیر عنوان "سوسیالیسم" در دوره استالین مرتکب اقدامات جنایت آمیز علیه مردم شوروی و علیه اندیشه سازان و کنشگران فکر و عمل سوسیالیستی شد، فاصله گرفته ایم. ما درست به این دلیل که یگانگی خود با آرمانهای انسانی سوسیالیستی را حفظ کنیم، باید با آن کژی ها و پلیدی ها که به نام "سوسیالیسم" صورت گرفت، فاصله می گرفتیم.

ما با باور به انسان و زندگی انسانی، با اعتقاد به جامعه ای عادلانه و انسان محور به اندیشه های سوسیالیستی گرویدیم و ایده آل های خود را در جوامعی یافتیم که "سوسیالیسم واقعا موجود" نامیده می شد. اما آن چه به نام سوسیالیسم ساخته شده بود، فرسنگ ها با آرمان های ما فاصله داشت. فروپاشی آن دولت ها و مشاهدات نزدیک، ما را به این دریافت رساند که باید چشم ها را شست، واقعیت

های تلخ را دید و از آن تجربه سترگ درس گرفت. ما دریافتیم که برخی نگرش‌ها در جنبش چپ، الزاماً ره جامعه‌تأمین‌گرا می‌برد. باید آن نگرش‌ها را نقد کرد و دور ریخت.

در "سوسیالیسم عملاً موجود" دولت همه‌کاره بود. دولت تمام فعالیت‌های انسان‌ها، از فعالیت اقتصادی گرفته تا فعالیت‌های فرهنگی، از انجمن‌ها و سندیکاها گرفته تا رسانه‌ها، از فعالیت‌های هنری گرفته تا تفریحات مردم را هدایت و کنترل می‌کرد. مردم این کشورها کارمند دولت بودند و وابسته به آن. دولت بر تمام امور جامعه مسلط بود و فرد بدون پشتیبانی حقوقی و نهادهای مدنی در مقابل هیولای دولت قرار داشت. هیچ نهاد و سازمان و رسانه‌ای نبود که منتقد دولت و مدافع حقوق فرد باشد. در این کشورها نه از سازمان‌های حقوق بشر خبری بود و نه از سازمان‌های غیردولتی و سندیکا و اتحادیه‌های کارگری مستقل. دولت از پذیرش پهنه خصوصی که در آن افراد بتوانند از آزادی‌های گوناگون بهره‌گیرند، سرباز می‌زد. فضاها و امکانات اندکی برای شکوفایی شخصیت، اندیشه‌ها و ابتکارات انسان‌ها وجود داشت. بی‌سبب نبود که اندیشه‌های دوران ساز و پویای کارل مارکس به دگم و آیه در این کشورها تبدیل شد و مجال شکوفایی و تصحیح و تکامل آن را پیدا نکرد.

آن چه مشخصه اصلی این کشورها را ترسیم می‌کرد چیرگی دولت بر جامعه بود. در حقیقت، جامعه جدا از دولت وجود نداشت. تسلط دولت بر جامعه و فقدان جامعه مدنی فرد را به جزئی از کل که همانا دولت است، فرو کاسته بود. فرد از خودمختاری و حقوق فردی برخوردار نبود. حقوق بشر در این جوامع معنی و مفهومی نداشت. هر اعتراضی با سرکوب ارگان‌های امنیتی روبرو می‌گشت.

خانواده‌ها و مادران عزیز!

فروپاشی "سوسیالیسم عملاً موجود" آوار سنگینی بود که بر سر نیروهای چپ فرو ریخت. برخی از نیروهای چپ از اندیشه سوسیالیستی فاصله گرفتند، سرمایه‌داری را کشف کردند و به ستایش آن پرداختند. بخشی دیگر همچنان چشمان خود را بر این رویداد عظیم بستند و در همان جایی ماندند که قبلاً بودند. جهان بر اثر این رویداد لرزید ولی فکر آن‌ها تکانی نخورد و همچنان جامد ماند. ما نه راه اول را برگزیدیم و نه راه دوم را. نه راه نفی آرمان‌ها و آماج‌های انسانی خود را و نه جمود فکری را. ما راه دیگری را انتخاب کردیم. راه نقد و جستجوگری که سنت جنبش فدائی است. راه پایبندی به آرمان‌ها و اندیشه سوسیالیستی و نقد نگرش‌های حاکم بر "سوسیالیسم عملاً موجود". راه بازنگری اندیشه سیاسی چپ. به نظر ما بدون نقد نظری بینش حاکم بر چپ سنتی و گسست از نگرش‌های حاکم بر "سوسیالیسم موجود"، چپ قادر نخواهد شد که در مقیاسی جهانی و در پهنه کشور ما حیات تازه‌ای بازابد و در تحولات اجتماعی نقش ایفا کند.

ما اکنون نه به دولت سالاری، بلکه به جامعه سالاری، نه به دولت ایدئولوژیک، بلکه به دولت دمکراتیک و سکولار اعتقاد داریم. به نظر ما باید حوزه جامعه و دولت از هم تفکیک شود و دولت و ایدئولوژی از هم جدا گردد، جامعه مدنی و جامعه سیاسی شکل گیرد و حوزه شخصی انسان‌ها توسط دولت‌ها به رسمیت شناخته شود.

به باور ما همه انسان‌ها از خرد برخوردارند و خردمندی و آزادی دو جز به هم پیوسته‌اند و سلب آزادی از فرد به معنی نفی خردورزی آن است. ما در عین حالی که بر کلکتیویسم (جمع‌گرایی) تأکید داریم، ولی مطلق کردن جمع و تنزل فرد در حد جزء و تابع محض جمع و تبدیل انسان خردورز به پیچ و مهره دستگاه حزبی و یا دستگاه دولتی را خطای بزرگی می‌دانیم. ما با اندیویدوآلیسم (فردگرایی) افراطی مخالفیم ولی بر تأمین حقوق و آزادی‌های دمکراتیک برای فرد، رعایت حقوق بشر، فراهم آوردن فرصت برای بروز استعدادها و ابتکارات فردی و احترام به استقلال نظر فرد تأکید داریم. به نظر ما روحیه انفراد منشی، سنجش همه چیز برپایه منافع فردی، توسل به هر وسیله‌ای برای نیل به هدف شخصی، نابود کردن زندگی دیگران به قیمت ساختن زندگی برای خود به شکل‌گیری مناسبات غیرانسانی در جامعه منجر می‌گردد. ما در عین باور عمیق به همبستگی اجتماعی، تبدیل کردن انسان‌ها به توده بی‌شکل و بی‌هویت و حل کردن آن‌ها را در سیستم موجود مغایر با شان انسانی می‌دانیم.

ما امروز به آزادی، حقوق بشر و دمکراسی و سوسیالیسم اعتقاد داریم و بر این باوریم که آزادی با عدالت اجتماعی، دمکراسی با سوسیالیسم پیوند عمیقی دارند و از هم تفکیک ناپذیرند. به نظر ما آزادی بدون عدالت اجتماعی به شکل‌گیری جامعه‌ای می‌انجامد که در آن تنها اقلیتی از جامعه از آزادی بهره‌مندی می‌گیرند و اکثریت مردم در قید تأمین حداقل معاش می‌مانند. از نگاه ما سوسیالیسم بدون دمکراسی به توتالیتریسم ره می‌برد و دمکراسی بدون سوسیالیسم به تداوم حیات نظام استثمارگری سرمایه‌داری

منجر می گردد. ما در سند: "دیدگاه ها و آماج ها" نگاهمان را نسبت به سوسیالیسم مشخص کردیم و گفتیم: "سوسیالیسم نظامی است انسانی و دموکراتیک که در آن رشد آزادانه و همه جانبه انسان تأمین می گردد و انسان ها از حق و ارزشی برابر برای بهره مندی از مواهب زندگی برخوردار می شوند. از نظر ما سوسیالیسم جامعه ای است بر پایه سیستم خودگردانی، دموکراسی وسیع سیاسی و اقتصادی با حداکثر مشاورت مردم، جامعه ای همبسته، آشتی جو و عاری از قهر. سوسیالیسم برای ما نه یک غایت تاریخی، بلکه مبارزه ای هدفمند برای فرا رفتن از مناسبات سرمایه داری است."

در گذشته دموکراسی در دیدگاه ما کم رنگ شده و جای آن را مبارزه ضد امپریالیستی گرفته بود. این امر زمینه ساز خطاهای جدی در جنبش چپ و در سازمان ما گردید. ما در نقد خط مشی سیاسی سازمان در دوره ۱۳۵۹ - ۱۳۶۱ به این دریافت رسیدیم که مطلق کردن و اصل قرار دادن مبارزه ضد امپریالیستی و کم بها دادن به آزادی های سیاسی و امر دموکراسی موجبات شکل گیری سیاست حمایت از جمهوری اسلامی گردید که ضربات جدی به سازمان ما و جنبش دموکراتیک کشور زد. ما در روند بازنگری اندیشه ها، دموکراسی و الزامات ناشی از آن را پذیرفتیم و دریافتیم که مبارزه برای آزادی و دموکراسی، باید جای شایسته خود را در نگاه ما و در مبارزه علیه استبداد مذهبی پیدا کند. ما به این نظر رسیدیم که دموکراسی بهترین شیوه اداره امور اجتماعی و حزبی و اعمال قدرت سیاسی است. دموکراسی از یک سو حاکمیت، اقتدار سیاسی و نظم حاکم اجتماعی را مشروعیت می بخشد و از سوی دیگر دخالت مردم در تصمیم گیری ها را امکان پذیر می سازد. پلورالیسم سیاسی و دموکراسی در پیوند با یکدیگرند و پلورالیسم سیاسی در سطح جامعه امکان جا به جا شدن قدرت را فراهم می سازد و موضوع "کسب قدرت یک بار برای همیشه" را منتفی می سازد. در سند "دیدگاه ها و آماج ها" به روشنی، این نگاه بیان شده است: "سازمان ما حاکمیت و قدرت را ناشی از اراده مردم می داند و به مردم سالاری بر پایه رای و انتخاب آزادانه مردم در تعیین دولت، به محدودیت زمانی قدرت، به تناوب و انتقال قانونی و مسالمت آمیز آن، به حزبیت و نظام چندحزبی معتقد است."

مادران عزیز!

مخالفت ما با مناسبات سرمایه داری و باور ما به مبارزه طبقاتی تغییری نکرده است. از نظر ما: "سرمایه داری سرچشمه ستم طبقاتی، بی عدالتی، بهره وری غارتگرانه از طبیعت، جنگ و بیکاری توده ای و منشأ بسیاری از نابسامانی ها و ناهنجاری های اجتماعی است. سرمایه داری در آستانه قرن بیست و یکم آشکارا ناتوانی خود را در پاسخگویی به معضلات بشر که خود موجد بسیاری از آنها بوده است، نشان می دهد." (سند دیدگاه ها و آماج ها). ما هم چنان بر عین و واقعی بودن مبارزه طبقاتی اعتقاد داریم و جایگاه خود را در مبارزه ای که در نظام سرمایه داری میان کار و سرمایه در جریان است معین کرده ایم. جایگاه ما در اردوی کار است.

ما معتقدیم که جامعه ایران، جامعه ای تفکیک شده به طبقات گوناگون است. شکاف طبقاتی چنان است که گروهی صاحبان سرمایه و برخوردار از رفاه بسیار و در مقابل گروهی دیگر، یعنی کارگران و مزد بگیران، بی بهره از امکانات تولیدی و محروم از یک زندگی انسانی هستند. سازمان ما جامعه طبقاتی و تبعیضات پیدادگرانه را مغایر شأن و شرف انسانی می داند و علیه آن پیگیرانه مبارزه می کند. انتخاب اجتماعی و سمتگیری طبقاتی ما تغییر نکرده و همان است که بنیانگذاران سازمان به آن اعتقاد داشتند. ما: "دفاع از منافع کارگران، زحمتکشان روستا، روشنفکران و همه مزدبگیران و کارورزان جسمی و فکری جامعه معاصر را جانمایه برنامه خود می دانیم" (از همان سند).

عزیزان ما!

نیرویی در صفوف چپ وجود دارد که هم چنان بر آن دگم ها که ضربات مرگبار به جنبش چپ در سطح جهانی و در کشور ما وارد آورد، پای می فشارد و گرایش های دیگر چپ را که همانند آن ها نمی اندیشند، به کنار نهادن سوسیالیسم متهم می سازد. گویا که معیار چپ بودن و به سوسیالیسم اعتقاد داشتن، تفکرات آن ها است. ما برخلاف آن ها به وجود پلورالیسم فکری در صفوف چپ معتقدیم. از کمونیسم تا سوسیال دموکراسی. نگاه ما به کمونیست ها نه همانند سوسیال دموکرات ها است و نه به سوسیال دموکرات ها همانند کمونیست ها. ما در عین حالی که از آن دو فاصله داریم و منتقد نگرش های هر دو جریان هستیم، ولی آن دو را جزو نیروهای چپ به حساب می آوریم.

سازمان ما نه تحت فشار طرفداران نظام سرمایه داری از آرمان ها و آماج های خود دست برداشته و نخواهد داشت و نه تحت فشار چپ سنتی به نگرش های حاکم بر "سوسیالیسم واقعا موجود" برخواهد

گشت. تمام تلاش ما این است که نگرش های حاکم بر سوسیالیسم دمکراتیک را تعمیق بخشیم و به مسائلی که در مقابل ما قرار دارد، پاسخ گوئیم. ما می توانیم همانند برخی نیروها، سیمای خود را سرخ و سرخ تر کنیم و همان دگم ها را سرلوحه برنامه خود قرار دهیم. ولی نیک آگاهییم چپی که به دمکراسی و پیوند آن با سوسیالیسم اعتقاد ندارد، چپی که از آزادی فردی دفاع نمی کند، قادر نخواهد شد به یک جریان موثر و فراگیر تبدیل شود. کپی برداری از نگاه ها و برنامه احزاب چپ سنتی، کار سهل و آسانی است. جستجوگری، تئوری پردازی و تدوین برنامه بر پایه تحلیل مشخص از جامعه ایران کار سخت و پر رنجی است. در اطلاعیه کمیسیون اسناد پایه ای - کمیسیونی که توسط کنگره انتخاب شده است - به این نکته دست گذاشته شده و بدرستی تاکید گردیده است: "برای ما، تجربه گران قدر چپ شکست خورده، عظیم ترین پشتوانه چپ رو به آینده است. ما بر این گمانیم که تنها چپ منتقد به گذشته - انتقاد تا ریشه ها - می تواند هم در فکر و هم در اقدام، ققنوس وار سر از زیر خاکستر برکشد، به استواری کمر بر بندد و با دلی آکنده از رویاهای انسانی، شادابی را پی جوید. چپی از نوعی دیگرگونه؛ هم متمایز از آن بخش از دیروز خود که به خواندن سرودهای کهنه " فتح قدیمی " دلخوش است و هم به ویژه نه متمایز که متباین با آن قسمت از دیروزش که اینک به ندامت سر بر آستان سرمایه نهاده و چپ بودن و چپ ماندن را نفرین می کند. چپی که، متین و استوار، اما اندیشمند و جسوراندیش راه می پوید. ما بر آنیم تا خود را در چنین کاروانی از چپ جا دهیم و با آن پیش رویم. ما، راه ماندگاری در موضع چپ و پایداری بر سمتگیری چپ و سوسیالیسم را نه در کوبیدن بر طبل تعصب سنت، که در خوانش سرودهای نوین بر متن بازنگری راه طی شده جستجو می کنیم. ما منشاء شکست چپ را اساسا در فکر و عمل خود آن می جوئیم و نه در توطئه های سرمایه و امپریالیسم - گرچه این توطئه ها هم وجود داشته و موثر هم واقع شده است - زیرا که تنها از رهگذر این دست از نگاه و نیز در اتکاء به نیروی نقد دینامیک است که شانس دسترسی به اندیشه و اقدام های نوین چپ افزایش می یابد و چشم انداز های کامیابی آن در مبارزه علیه بیدادگری سرمایه پدیدار می آید."

ما در کنار پیشبرد کار کمیسیون اسناد، طی ماه های گذشته به مسائل چپ توجه ویژه مبذول کرده ایم. از جمله بحث پیرامون آن را در بخش سیاسی سالگرد بنیان گذاری سازمان قرار دادیم. باز در این زمینه بر تلاش های خودمان خواهیم افزود.

امر اتحادها و مسائل درون سازمانی

خانواده ها و مادران عزیز!

شما نوشتید: "ما نمی توانیم باور کنیم که در زیر پرچم و با نام سازمان، برخی از هم رزمان دیروز فرزندان مان، کاسه گدایی بسوی ته ماندگان سلطنت دراز کرده اند، یا به دنبال اتحاد با بخش هایی از حاکمیت اند، که همراه با دیگر جناح های آن دستانشان تا مرفق به خون جان باختگان سال های ۶۰-۶۷ آلوده است. و هنوز که هنوز است، نه از کرده خود پشیمانند و نه قصدی برای هویدا کردن اسرار آن سال های وحشت بار را دارند." ما هم متاسفیم که برخی از رفقای ما در نشست هائی شرکت کرده اند و مسئولیت پذیرفته اند که عمده نیروی آن را مشروطه طلبان سلطنتی تشکیل می دهند. عملکرد آن ها با عملکرد و مواضع سازمان متفاوت است و ارگان های سازمانی هم مخالفت خود را با عملکرد این دسته از رفقا رسما اعلام کرده اند. برخی از رفقای ما نیز به لحاظ سیاسی خواهان همکاری و برخا اتحاد با بخش هائی از حاکمیت - اصلاح طلبان - هستند. سازمان ما چنین سیاسی را دنبال نمی کند. سازمان ما پرنسپ های دمکراتیک را پذیرفته و آن را در زندگی درون سازمانی هم به کار می بندد. نمی توان به دمکراسی اعتقاد داشت ولی حضور گرایش های سیاسی را در سازمان نفی کرد. لازمه دمکراسی، پذیرش پلورالیسم سیاسی در سازمان است. طبعاً جریانی که از سانترالیسم - دمکراتیک فاصله می گیرد و بر کاربست دمکراسی درون سازمانی تاکید دارد، نمی تواند و نباید سازمان بسته ای درست کند که تنها از آن یک صدا برخیزد و دیگر گرایش های سیاسی خاموش بماند. آن جا که به بیان نگرش ها و مواضع برمی گردد، اعضای سازمان از حق انتشار و تبلیغ نظر خود برخوردارند. ولی جائی که اعضا به اقدام سیاسی مغایر با مواضع سازمان دست می زنند، با برخورد ارگان های سازمان روبرو می شوند. برخوردی که در این مورد هم انجام گرفته است.

سازمان ما، سازمان پویا و زنده ای است و اعضای آن در ارتباطات گسترده با سایر گرایش های سیاسی قرار دارند. طبعاً در چنین سازمانی امکان شکل گیری گرایش های سیاسی و اقدامات مغایر با پرنسپ های حزبی وجود دارد. در چنین صورتی می توان همانند سازمان های بسته و مبتنی بر سانترالیسم - دمکراتیک عمل کرد و دست به اخراج و تصفیه زد. اما می توان به گونه دیگر هم برخورد نمود. می توان سازمان را قانونمند و نهادمند کرد و بر پایه قانون و پرنسپ های دمکراتیک عمل نمود. طبعاً کاربست

پرنسیپ های دمکراتیک برای یک سازمان هزینه خواهد داشت، اما باید از یک سو هزینه ها را پذیرا شد و از سوی دیگر با نهادمند و قانونمند کردن سازمان از هزینه ها کاست. سازمان در چنین موقعیتی قرار دارد. ارگان های سازمان هم در برخورد با کارهای مغایر با پرنسیپ های سازمانی برخوردهای قاطعی دارند و هم به قانون و کاربست شیوه های دمکراتیک پایبند هستند.

برخی مسائل مربوط به گذشته سازمان

مداران گرامی!

شما در نامه به مسائلی که به خط مشی سیاسی سازمان در سال های اول انقلاب و به ضربات سال ۱۳۶۵ برمی گردد، اشاره کرده اید. برای آگاهی شما لازم است گفته شود که ما در سال های اول مهاجرت نقد خط مشی سیاسی را در دستور کار قرار دادیم که حول آن بحث های مفصلی صورت گرفت. حاصل آن بحث ها سندی بود که به پلنوم کمیته مرکزی سال ۱۳۶۵ ارائه گردید و به تصویب رسید. در کنگره اول سازمان نیز سخنرانی های زیادی پیرامون آن خط مشی صورت گرفت و به نقد کشیده شد. سخنرانی ها و نقدها در کتاب کنگره (اسناد، مباحثات و طرحهای پیشنهادی در نخستین کنگره سازمان خلق ایران - اکثریت) آمده است. ما در طی دو دهه بارها در مقالات متعددی به این موضوع پرداختیم. نقد خط مشی گذشته ما به را به اهمیت و جایگاه دمکراسی در کشورمان رهنمون کرد. در اتخاذ خط مشی حمایت از جمهوری اسلامی در آن دوره، عوامل متعددی تاثیرگذار بودند که لازم است جداگانه به آن ها پرداخته شود. ما باز بررسی خط مشی سیاسی در آن سال ها را در دستور کار خود قرار خواهیم داد.

بررسی علل و عوامل ضربات سال ۱۳۶۵ در دستور کار ما قرار دارد. طبعاً نتیجه بررسی در اختیار همگان قرار خواهد گرفت.

سخن پایانی

یاران گرامی!

شما در نامه نوشتید: "فرزندان عزیز! ما نه تنها مخالف تحول و دگرگونی های پویا در حیات سازمان و دیگر نخله های فدایی نیستیم، بلکه از چنین فرایندی خرسند نیز خواهیم شد. ولی فراموشی و انکار آرمان های سوسیالیستی فدائیان خلق: "عدالت اجتماعی، صلح و دموکراسی" را که برای سعادت انسان ها در گستره ی جهانی و برای استقرار جامعه ای سوسیالیستی بنا نهاده شده است، را به استناد هیچ توجیهی قبول نموده و برنمی تابیم." ما خوشحالیم که شما از پویائی و تحول پذیری سازمان حکایت می کنید. به واقع نقطه قوت سازمان ما هم در پویائی آن است. ما برخلاف برخی از جریان های چپ، سازمانی جامد و دگم نیستیم که حتی از تکان هائی که جهان را دگرگون کردند، تاثیر نپذیرد. خوشحالیم که از تحولات کشورمان و از دگرگونی های جهان تاثیر پذیرفتیم و نگاه های خودمان را مورد نقادی قرار دادیم، اما در این نقادی نه آرمان های "صلح، آزادی، دمکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم" را به فراموشی سپردیم و نه آن ها را انکار کردیم. به قول زنده یاد محمد مختاری: "بازنگری ارزش ها در این بحران به معنی نفی ارزش ها نیست. هم چنان که نفی روش های گذشته به معنی انحلال طلبی نیست" (چپ و راست و سرنوشت ملی). ما هم چنان به آرمان ها باور داریم و برای تحقق آن ها پای می فشاریم.

در آخر به شما اطمینان می دهیم که برای تحقق آرمان های عزیزانمان که آرمان های دیروز و امروز سازمان است، مبارزه خواهیم کرد و پرچم دفاع از صلح، آزادی، دمکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم را زمین نخواهیم گذاشت. امید و آرزو این که شما را همواره در کنار خود داشته باشیم و شما هم هر زمان لازم دیدید نگرانی ها و دغدغه های خودتان را با ما در میان بگذارید.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۷ فروردین ۱۳۸۷ (۲۶ مارس ۲۰۰۸)

منبع: